

غیبت «حق مؤلف» و نکته‌هایی چند دربارهٔ «هیئت باستان‌شناسی ایرانی-فرانسوی در بم»

شهرام زارع، محمدتقی عطائی

Ignoring Copyright and other Points Regarding "Iranian-French Archaeological Mission in Bam"

Shahram Zare' and Mohammad T. Atayi

In the previous issue of this journal a paper appeared by Benjamin Mutin and Omran Garazhian. This paper propounds to be the result of two seasons of field research by the Joint Iranian-French Archaeological Expedition to Bam. Alas it contains a number of inexcusable errors some of which we will try to address here, especially the ones dealing with ignoring research ethics by neglecting previous research or using them without citation.

Work, including archaeological fieldwork, began at Bam shortly after the devastating 2004 earthquake. Over the course of the past 15 years, many archaeological teams have worked at Bam, including one by the two of us on "Archaeological Landscape of Bam." These teams have produced many reports all of which are available at the Bam Research Base. Alas, Mutin and Garazhian have used these reports with acknowledging the source or proper citation. In some cases even the results of another team has been presented as their own finding.

Additionally, Mutin and Garazhian claim to have discovered "over 250 sites" (p. 93) some of which are located in Dārestān and Bidarān. In fact several large sites are located in these two regions many of which have been disjointed over time due to erosion or other natural factors. Thus, the discovery of 160 Neolithic and Chalcolithic sites, as Mutin and Garazhian claim is clearly an exaggeration or error on their part.

Last, but not least, for a team whose focused on the prehistory of the area, not ignoring some key areas including the immediate vicinity of the Arg-e Bam and the areas to its east and west is questionable.

این مقاله گزارشی از دستاوردهای دو فصل پژوهش‌های میدانی در منطقه «منظر فرهنگی بم» است. بنا بر اظهار نویسندگان، فصل ۲۰۱۶ به بررسی و فصل ۲۰۱۷ نیز عمدتاً به کاوش در تل آتشی اختصاص یافته است (ص. ۹۴). طبق اطلاعات مندرج در این مقاله، ادعا شده که در فصل ۲۰۱۶ مناطق وسیعی شامل منطقه دارستان و بیدارن مورد بررسی قرار گرفته است. افزون بر این، چند منطقه از جمله ارگ بم و استقرارگاه وسیع افراز (گسل بم-بروات)، نسا و ابارق نیز طبق نقشه / تصویر ۳ بررسی شده‌اند. این محدوده‌ها گسترده‌تر از آن است که بتوان کل آن را به صورت پیمایشی، آن هم با پا (ص. ۹۵)، چنان که در مقاله ادعا شده [...] by foot systematically surveyed)، در یک فصل کاری مورد بررسی قرار داد. ایرادهای این مقاله اجمالاً از دو زاویه قابل طرح هستند: رعایت نکردن اصول تحقیق به‌ویژه دربارهٔ پیشینه پژوهش‌های انجام‌گرفته و استفاده از تحقیقات پیشین و ارجاع ندادن به آن‌ها؛ و دو دیگر، نقایص علمی‌ای که در مقاله راه یافته است. نخست به موضوع اول می‌پردازیم.

سردبیر محترم مجلهٔ باستان‌شناسی
با سلام و احترام،

در شمارهٔ پیاپی دوم آن مجله (سال دوم، بهار ۱۳۹۸، صص. ۹۳-۱۰۵) مقاله‌ای به قلم آقایان بنژامین موتن و عمران گارازیان چاپ شده که لغزش‌هایی به سهو یا عمد در آن راه یافته است، لذا عطف به قانون مطبوعات، مستدعی است برای آگاهی مخاطبان و نیز رعایت حقوق معنوی پژوهشگران توضیح ذیل در شمارهٔ آتی مجله درج گردد.

نشانی کتابشناسی مقاله یادشده چنین است:

Mutin, Benjamin and Omran Garazhian, 2019, "Iranian-French Archaeological Mission in Bam, Kerman: Summary of Field-seasons 2016-2017", *Archaeology* (Journal of the Iranian Center for Archaeological Research), Vol. 2, No. 2, Pp. 93-105.

بنژامین موتن و عمران گارازیان، ۱۳۹۸، «هیئت باستان‌شناختی ایرانی-فرانسوی در بم، کرمان: خلاصه‌ای از گزارش میدانی فصول ۲۰۱۶-۲۰۱۷»، در باستان‌شناسی (مجلهٔ پژوهش‌گدهٔ باستان‌شناسی ایران)، سال دوم، شمارهٔ دوم، صص. ۹۳-۱۰۵.

استفاده از دستاورد دیگران به نام خود

در مقاله تأکید شده که در بررسی باستان‌شناختی منطقه بم-نرماشیر طی فصول ۲۰۱۷-۲۰۱۶ م. (۱۳۹۶-۱۳۹۵ خ.) «بیش از ۲۵۰ محوطه شناسایی و مستندسازی شد. بیشتر این محوطه‌ها مربوط به پیش از تاریخ (از پارینه‌سنگی تا عصر آهن) هستند» (ص. ۹۳). این مقاله البته بسیار فشرده است و توصیف روشنی از چگونگی بررسی و شناسایی محوطه‌های مذکور ارائه نمی‌کند، و بخش قابل توجهی از آن به شرح کاوشی می‌پردازد که طی فصل ۲۰۱۷ در محوطه تل آتشی در منطقه دارستان، در ۳۰ کیلومتری شرق شهر بم، انجام گرفته است. با این حال، در تصویر شماره ۳ (ص. ۹۶)، روی عکس ماهواره‌ای منطقه، پنج بخش به عنوان محدوده‌هایی که بررسی شده‌اند، مشخص شده است. هیئت مذکور بدون اشاره کافی به پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی در بم، تلاش کرده کشفیات مذکور را به عنوان دستاوردهای خود ارائه نماید.

واقعیت این است که پیش از حضور هیئت مزبور در بم از سال ۱۳۸۳ و بلافاصله پس از وقوع زلزله در بم فعالیت‌های باستان‌شناختی چه در خود ارگ بم-در چارچوب آواربرداری ارگ- و چه در منظر فرهنگی بم-به صورت بررسی، گمانه‌زنی و تعیین عرصه و پیشنهاد حریم- آغاز شد و با وقفه‌هایی تا امروز ادامه یافته است (برای مآخذ نک. ادامه). پس از وقوع زلزله در بم، همکار گرامی آقای عمران گاراژیان به همراه هیئتی مشغول انجام طرحی با عنوان «قوم‌باستان‌شناسی فاجعه: بم پس از زلزله» شدند. مدتی بعد ایشان، آن گونه که خود در این مقاله گفته‌اند «به تشویق دکتر عدل فقید» (ص. ۹۴)، کاوش‌ها و مطالعاتی در منطقه دارستان به‌ویژه محوطه «تل آتشی» انجام دادند و تا پیش از تشکیل «هیئت جدید ایرانی-فرانسوی» چندان علاقه‌ای برای بررسی منظر فرهنگی منطقه بم-نرماشیر در کارهای ایشان دیده نمی‌شود. طرح مطالعاتی که ایشان حدود یک دهه پیش آغاز کردند نیز «پروژه پژوهش‌های پیش‌ازتاریخ دارستان بم» نام داشت (گاراژیان و رحمتی، ۱۳۹۱: ۱۱۳؛ گاراژیان ۱۳۹۴: ۱۶۶). در خلال این سال‌ها هیئتی به سرپرستی نگارندگان یادداشت حاضر در چارچوب مجوز پژوهش‌کننده باستان‌شناسی و با آگاهی و اطلاع پایگاه میراث جهانی بم، اقدام به بررسی باستان‌شناسی منظر فرهنگی بم کرد. پیش از تمامی این اقدامات نیز زنده‌یاد استاد شه‌ریار عدل فعالیت‌های باستان‌شناسی را در بم آغاز کرده بود. بنابراین، درباره ادعای مطرح‌شده در این مقاله به نکته‌هایی اشاره می‌کنیم:

- هیئت «ایرانی-فرانسوی» علی‌رغم اذعان به وجود سابقه پژوهش در این منطقه (ص. ۹۴) و استفاده از دستاوردهای هیئت ایرانی «بررسی‌های باستان‌شناسی منظر فرهنگی بم» هیچ‌گونه اشاره و ارجاعی به فعالیت‌های صورت گرفته از سوی آنان نکرده است. در این زمینه، یکی از نویسندگان مقاله مذکور (آقای ع. گاراژیان) مشخصاً از یکی از نگارندگان این یادداشت (ش. ز.) برای استفاده از گزارش‌های منتشرنشده پژوهش‌هایشان -به شرط ارجاع- کسب اجازه کرده بوده و علاوه بر مطالعه گزارش‌های منتشرنشده ما اطلاعات دقیقی درباره برخی محوطه‌های پیش‌ازتاریخی منطقه

به‌جز دارستان- دریافت کرده بود. افزون بر این، طی سال‌های پس از زلزله دی‌ماه ۱۳۸۲، در آواربرداری‌های ارگ بم که کاری بس طاقت‌فرسا بود، گروه باستان‌شناسی و پژوهشگرانی حضور داشتند که کشف و شناسایی سفال‌های پیش‌ازتاریخ نتیجه تلاش و پشتکار آن‌ها بوده است. با یافته شدن و مستندنگاری تدریجی این سفال‌ها بود که سرنخی از وجود یک استقرارگاه پیش‌ازتاریخی در ارگ به دست آمد. این امر نه تنها در مقاله مفصل شه‌ریار عدل (عدل ۱۳۸۵؛ Adle 2005) -که گویا نویسندگان مقاله نیز آن را خوانده‌اند- به روشنی و مکرراً بازتاب یافته، بلکه مطالبی هم در این زمینه در چارچوب انتشارات پایگاه میراث جهانی بم چاپ شده است (نک: سجادی ۱۳۸۳؛ احمدی و همکاران ۱۳۸۴؛ شیدرنگ ۱۳۸۴؛ احمدی و سجادی هزاه ۱۳۹۲). دشوار بتوان پذیرفت که نویسندگان مقاله مذکور این اطلاعات را ندیده باشند. نادیده گرفتن عمدی انتشارات پیشین و استفاده از اطلاعات منتشرنشده.

بدون ارجاع به آن‌ها کاری مذموم است و در هیچ محفل دانشگاهی یا پژوهشی پذیرفتنی نیست. در واقع، بدون بهره‌مندی از چنین اطلاعاتی، هیچ پژوهشگری نمی‌تواند ادعا کند در محدوده‌ای به وسعت بیش از هشت هزار کیلومتر مربع می‌توانسته بدون انجام بررسی دقیق و فراگیر باستان‌شناختی، آن هم در یک فصل کاری، به وجود محوطه‌های پیش‌ازتاریخی منطقه بی‌برد. آقای گاراژیان نیز چنین بررسی‌ای انجام نداده‌اند، بلکه در منطقه دارستان مشغول کاوش و بررسی بوده‌اند و فقط اخیراً با اطلاع از آنچه بیشتر بیرون از منطقه دارستان شناسایی شده بود، اقدام به بازدید محوطه‌هایی نموده که قبل‌تر شناسایی شده و آن‌ها را روی نقشه منطقه جانمایی کرده و به عنوان دستاورد و محصول مشترک «هیئت ایرانی-فرانسوی» ارائه کرده‌اند. اما این بازدیدها به عنوان کشف و دستاورد هیئت مذکور ثبت شده است. برای مثال، در چکیده انگلیسی و فارسی در مورد استقرارگاه‌های دارستان و بیدارن چنین آمده است: «از مهم‌ترین نتایج این بررسی شناسایی دو محوطه گسترده [...] در جنوب شرق ایران [است]». یا درباره محوطه‌ای پیش‌ازتاریخی در ابارق چنین آمده است: «ما محوطه‌های مس-سنگی در هر دو منطقه ۱ و ۲ و نیز در غرب منطقه ۱ نزدیک ابارق ثبت کردیم» (ص. ۹۸). یا در صفحه ۹۵ چنین آمده است: «در سال ۲۰۱۷، ما به طور گذرا از چند محوطه در امتداد پشت‌رود، میان شهرک دارزین و ابارق، محوطه‌های روی گسل واقع در غرب بروات و محوطه‌هایی در امتداد دامنه غربی جبال بارز، حدود ۳۰ تا ۳۵ کیلومتری جنوب غرب ارگ بم دیدن کرده و [آن‌ها را] ثبت نمودیم».

لازم به یادآوری است که محوطه گسترده بیدارن از دید باستان‌شناسی نخستین بار به همت دکتر شه‌ریار عدل کشف و معرفی شد (Adle 2005). در سال‌های بعد، این محوطه تعیین عرصه شد (زارع و عطائی، ۱۳۸۷). در اواخر دهه ۱۳۸۰ نیز در مجاورت بیدارن به سبب فعالیت‌های عمرانی بقایای گورستانی مربوط به هزاره چهارم پ.م. آشکار شد که شواهد حاکی از پیوند آن با محوطه بیدارن است (احمدی و سجادی هزاه، [منتشرنشده]؛ علی‌دای سلیمانی، ۱۳۹۰؛

در باره آن سخن بگوییم و خطای روش شناختی راه یافته در تحقیق همکاران مان را روشن سازیم. استقرارگاه بیدران کمابیش حدود ۳۰۰ هکتار وسعت دارد و مملو از تپه‌های ظاهراً مجزا ولی نزدیک به هم است و پهنه‌ای باستانی به شمار می‌آید. در واقع، کل این عرصه نشان از یک استقرارگاه بزرگ و پیوسته دارد، نه انبوهی استقرارگاه‌های کوچک و مجزا از هم. این محوطه از بسیاری جهات شبیه استقرارگاه «شهر سوخته» در سیستان است. تپه‌ها و برجستگی‌های «شهر سوخته» از یکدیگر مجزا نیستند و به یک استقرارگاه وسیع واحد تعلق دارند که در گذر ایام و تحت تأثیر عوامل ناشی از فرسایش به شکل امروزی درآمدند. این البته در نوشته‌های دکتر عدل (Adle 2005) و نیز نگارندگان (زارع و عطائی ۱۳۸۷) ذکر شده بود. نویسندگان مقاله مورد بحث هم ظاهراً در ضمیر ناخودآگاه‌شان به این مسأله آگاه بوده‌اند؛ نویسندگان مقاله در چکیده انگیزی و فارسی خود، دارستان و بیدران را چنین توصیف کرده‌اند: «two substantial settlements» «دو محوطه گسترده». اما در ادامه، این دو محوطه تبدیل به ده‌ها محوطه مجزا از هم شده و عدد «بیش از ۲۵۰ محوطه» را ساخته است (نک: نقشه ۳ و ۴). بی‌تردید معنی این‌ها تفاوتی آشکار دارد و به آسانی می‌تواند تحلیل‌ها را دگرگون سازد. چنان که گفتیم، در چکیده مقاله و نیز در صفحه ۹۵ این مقاله گفته شده که در مجموع «۲۵۰ محوطه در بررسی‌های سال ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷» هیئت ایرانی-فرانسوی شناسایی و ثبت شده است. اما در ارائه همین آمار هم دقتی حتی نسبی رعایت نشده است. به هر روی، نویسندگان مقاله این «۲۵۰ محوطه» را به محدوده زمانی میان دوران پارینه‌سنگی تا عصر آهن تاریخگذاری کرده‌اند. سپس در همان صفحه تأکید شده «بیشتر این محوطه‌ها مربوط به دوران نوسنگی و مس-سنگی هستند (حدود ۸۰ محوطه برای هر دوره)». جمع آثار این دو دوره ۱۶۰ محوطه می‌شود. خواننده سردرگم می‌ماند که آن ۹۰ محوطه دیگر را چه بداند و چطور تحلیل نماید! در مقاله توضیحی وجود ندارد که چه تعداد از این ۹۰ محوطه مربوط به دوران پارینه‌سنگی، و مفرغ تا آهن هستند. از سوی دیگر، خواننده آگاه از مسائل پیش از تاریخی غرب آسیا نیک درمی‌یابد که وجود ۱۶۰ محوطه از دوران نوسنگی و مس-سنگی و ۹۰ محوطه مربوط به دوره پارینه‌سنگی و عصر مفرغ تا عصر آهن، چه پدیده خارق‌العاده و نادری است و بیش از آن که نشان‌دهنده جنبه استثنائی فرهنگ این منطقه در این بازه زمانی باشد، حاکی از اغراق یا خطای انسانی «پژوهشگر» در تحلیل چنین آماری از استقرارگاه‌ها از دوران پارینه‌سنگی تا عصر آهن است. باید توجه داشت که کار علم درک و توصیف «آنچه هست» و واقعیت‌های بیرونی (Reality) و به دست دادن شناختی عینی (Objectivity) است و نه تحمیل امری ذهنی (Subjectivity) به واقعیت بیرونی.

نوسنگی پیش از سفال؛ ابهام‌های یک ادعا

مسأله قابل تأمل‌تر مربوط به گاهنگاری محوطه تل آتشی به فرهنگ نوسنگی پیش از سفال است. ما در این زمینه تخصصی نداریم، اما

ملاصالحی و همکاران، ۱۳۹۳؛ Soleimani et al. 2016). منطقه دارستان نیز پیش از هیئت مذکور معرفی و مورد تحقیق اجمالی قرار گرفته است. علی‌اکبر سرفراز و احمد مستوفی حدود نیم قرن پیش دارستان را دیده و در گزارش‌هایشان به پشته‌های باستانی متعدد آن اشاره کرده‌اند. شهریار عدل نیز بلافاصله پس از زلزله سال ۱۳۸۲ در بم و همزمان با تدوین پرونده ثبت جهانی «منظر فرهنگی بم» دارستان را دیده و احتمالاً نخستین باستان‌شناسی است که درباره وجود آثار نوسنگی-عصر فلز در این منطقه مقاله نوشته است. محوطه تل آتشی نیز در سال ۱۳۷۹، حتی پیش از زلزله ناگوار بم و قبل از آغاز توجه گسترده باستان‌شناسی به بم، به شماره ۳۳۴۳ در فهرست محوطه‌های آثار ملی ایران ثبت شده است. رویکرد مقاله مورد بحث در معرفی فعالیت‌های پژوهشی پیشین در حکم دستاورد خود و ارجاع ندادن به پیشینه پژوهشی فقط منحصر به این‌ها نیست. مثلاً، محوطه پیش از تاریخی ابارق مشخصاً برای نخستین بار از سوی «هیئت بررسی‌های باستان‌شناسی منظر فرهنگی بم» در سال ۱۳۹۱ شناسایی و گزارش شد (زارع و عطائی، ۱۳۹۱). یا، آثار و محدوده استقرارگاهی پیش از تاریخی (؟) و نه «محوطه‌ها»- در جنوب گسل بم-بروات (افراز) نخستین بار طی پژوهش نگارندگان شناسایی و گزارش شده است (زارع، ۱۳۸۵؛ عطائی و زارع، ۱۳۹۱). محوطه‌های پیش از تاریخی منطقه نسا و دشت نرماشیر نیز پیش از «هیئت جدید ایرانی-فرانسوی» شناسایی و گزارش شده بودند (زارع و عطائی، ۱۳۸۷؛ جودکی عزیززی، ۱۳۹۳؛ منصوری و پورصفر، ۱۳۹۴). علاوه بر این‌ها، می‌بایست متذکر شویم که نویسندگان مقاله مذکور گزارش بررسی‌های نویسندگان این یادداشت را با دقت مطالعه نکرده‌اند، و گر نه می‌دانستند که یکی از استقرارگاه‌های مهم پیش از تاریخی منطقه نرماشیر در گرگند واقع است (زارع و عطائی، ۱۳۸۷).

برخی مشکلات روش شناختی

نکته دیگر به نقایص علمی و روش شناختی مقاله مربوط می‌شود. نویسندگان مقاله گفته‌اند که طی دو فصل «بیش از ۲۵۰ محوطه شناسایی و ثبت کرده‌اند» (ص. ۹۳). به نظر می‌رسد در این برآورد خطایی راه یافته باشد. چنان که در تصویر شماره ۴ مقاله (ص. ۹۶) دیده می‌شود، نقاط ثبت شده بسیار به هم نزدیک هستند. در واقع، در دارستان (در مقاله مذکور: Area 1) و به‌ویژه در بیدران (در مقاله مذکور: Area 2) با انبوهی از پشته‌های به هم پیوسته مواجهیم که به سبب فرسایش بادی و آب‌شستگی از هم گسسته و جدا شده‌اند. به همین سبب در ارائه آمار می‌بایست دقت کرد. در دارستان فاصله تپه‌ها از یکدیگر گاه ۱۰، ۲۰ یا ۵۰ متر است و به روشنی می‌توان دید که این‌ها محوطه‌های مجزایی نیستند. این امر تا حدی در تصویر شماره ۴ آن مقاله (ص. ۹۴) نیز که تراکم بالایی از نقاط را نمایش می‌دهد آشکار است و می‌توان فواصل را با مقیاس تصویر سنجید. ما در اینجا در مورد استقرارگاه/استقرارگاه‌های دارستان بیش از این سخن نمی‌گوییم، زیرا هنوز بررسی ما در این مناطق کامل نشده است؛ اما از آنجا که بررسی بیدران انجام شده، می‌توانیم

پرورده و وضع شده احتمالاً مبنای مناسبی برای سنجش و خوانش وضعیت تل آتشی نیست. تقدیر فرهنگی تل آتشی و محوطه‌هایی نظیر آن در اقلیم و زیست‌بوم شرق و جنوب‌شرق فلات ایران رقم خورده است، جایی که تغییرات فرهنگی همچون تغییرات اقلیمی رشد و افول شتابان دارند. محوطه‌هایی چون شهر سوخته، شهداد، و بیدران مثال‌هایی برای این وضعیت فرهنگی‌اند. فهم تطوّر فرهنگی اقلیمی که در آن استقرارگاه‌ها و جوامع انسانی به‌گونه‌ای انفجاری پدیدار می‌شده و توسعه می‌یافته‌اند و به‌گونه‌ای شتابان نیز روی به افول نهاده و ناپدید می‌شده‌اند بر اساس الگوهای و مدل‌هایی که در زاگرس و میانرودان و شامات می‌شناسیم قابل توضیح نیست، بلکه نیازمند توضیح مختص خود است. روشن است که انکاء صرف به نتایج آزمایشگاهی برای تعیین قدمت نیز می‌تواند به‌غایت گمراه‌کننده باشد. از سوی دیگر، وضعیت توسعه این استقرارگاه‌ها نیز تمایزی با میانرودان و زاگرس دارد و در این‌جا اغلب شاهد سکونت‌گاه‌هایی هستیم که افقی گسترش یافته‌اند و کمتر اثری از تپه‌های بلند با لایه‌ها و نهشت‌های متوالی عمودی نواحی شامات و میانرودان و غرب ایران می‌توان سراغ گرفت. شاید کم‌توجهی به همین نکته در تحلیل چشم‌انداز (landscape) این مناطق سبب شده نویسنندگان مقاله مورد بحث چنان آمار فراینده‌ای از محوطه‌ها به دست دهند.

نکته دیگر کاستی‌هایی است که در کارهای «پروژه پژوهش‌های پیش‌ازتاریخ دارستان بم» و حالا «هیئت باستان‌شناختی ایرانی-فرانسوی در بم» وجود دارد. این هیئت قاعداً مشغول پژوهش درباره مسائل پیش‌ازتاریخ این منطقه بوده، اما از نکته‌های مهمی غفلت ورزیده است. نه در انتشارات «پروژه دارستان» که حدود یک دهه از آغاز آن می‌گذرد، و نه در مقاله مورد بحث هیچ اشاره قابل‌اعتنایی به محدوده پیش‌ازتاریخی در ناحیه ارگ بم دیده نمی‌شود. چنان‌که گفتیم طی آواربرداری ارگ بم قطعه‌سفال‌هایی به دست آمد که به هزاره چهارم و سوم پ.م. تاریخ‌گذاری شدند. درون ارگ بم، در نزدیکی مسجد جامع، خانم لیلی سجادی، لایه و نهشت پیش‌ازتاریخی شناسایی کرده است. در شرق ارگ بم، در ناحیه رحیم‌آباد و نارتیج، نیز سفال‌های پیش‌ازتاریخ یافت شد، مشابه آنچه از خواجه عسکر به دست آمده بود (حیدری، ۱۳۹۳). همچنین در محل ساختمان کنونی پایگاه میراث جهانی بم، هنگام پی‌کنی و ساخت آن، ابزار سنگی و سفال‌های پیش‌ازتاریخی به دست آمده است. این سه نقطه در امتداد هم و در شرق تا غرب ارگ بم واقع شده‌اند و رودخانه پشت‌رود امروزه تقریباً در ۵۰۰ متری شمال آن‌ها واقع است. با توجه به این که تپه‌های پیش‌ازتاریخی دارستان نیز عمدتاً در محیط مخروط‌افکنه‌ای رودخانه پشت‌رود واقع شده‌اند و در گذشته احتمالاً در فاصله اندکی از بستر این رود شکل گرفته بودند، بعید نیست که بستر این رودخانه در محل کنونی ارگ بم در آن روزگاران اندکی جنوبی‌تر بوده و به تدریج یا حتی با دخالت انسانی به سوی شمال کشیده شده باشد. به نظر می‌رسد پرداختن به این مسائل در حوزه پژوهش‌های پیش‌ازتاریخ است که همکاران ما به آن اشتغال دارند، اما چون تاکنون در هیچ گزارش یا مقاله‌ای مکتوب نشده بود لاجرم آن‌ها نیز بی‌خبر مانده‌اند!

مایلم نکته‌ای را یادآوری کنیم که شاید برای متخصصان این موضوع جالب باشد. چنان‌که می‌دانیم تل آتشی به عنوان «اولین محوطه [کاوش‌شده] نوسنگی بدون سفال در جنوب‌شرق ایران» معرفی شده است (جایز و گاراژیان، ۱۳۹۲: ۱۲). دکتر شهیار عدل نسبت به این تاریخ‌گذاری، که به‌ویژه در آغاز کاوش با بزرگ‌نمایی و تبلیغات رسانه‌ای همراه بود، انتقادهایی داشت. انتقاد او هم به شیوه اطلاع‌رسانی و وضع حفاظتی محوطه و هم به نوع استنتاج علمی بود. عدل با وجود این که دهه آخر عمرش در پیوند با باستان‌شناسی بم گذشت، اما علاقه‌ای به کاوش نشان نداد. این البته مختص بم نبود و دکتر عدل در سایر محوطه‌های باستان‌شناسی نیز کاوش را آخرین گزینه برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های تحقیق می‌دانست. بنابراین، سخن نویسندگان مقاله مبنی بر این که کاوش‌هایشان «به تشویق دکتر عدل فقید» بوده از این حیث که وی همواره مشوق فعالیت‌های پژوهشی و حفاظت از میراث فرهنگی بود درست است، اما از این نظر که او با کاوش‌های غیرضروری بر سر مهر بوده درست نیست. دکتر عدل پیشتر به وجود سفال در سطح محوطه تل آتشی اشاره کرده بود (Adle 2005)، و بعداً با شیوه ابداعی خود و بدون کاوش به تاریخ‌گذاری بقایای معماری این محوطه اقدام کرد. در شهریور ۱۳۹۳ دکتر عدل به همراه آقای جودکی عزیزی، باستان‌شناس و کارشناس وقت پایگاه میراث جهانی بم، از درون دیوارهای خشتی بنایی که بر فراز محوطه تل آتشی سر از خاک بیرون آورده، سه نمونه کاه/نی برداشت که نتیجه آزمایش آن‌ها تاریخ ۵۲۰۰ تا ۴۸۰۰ پ.م. را نشان داد. بر این اساس، او می‌پرسید که وقتی لایه سطحی تل آتشی چنین تاریخی به دست داده، و وقتی که در سطح تل آتشی سفال هست، چطور ممکن است لایه تحتانی تل آتشی با تاریخی نزدیک به این تاریخ متعلق به نوسنگی بی‌سفال باشد؟ کاوشگران تل آتشی با استناد به یافته‌ها و نیز «پنج نمونه آزمایش کربن ۱۴ از دوره اول استقرار تل آتشی بازه زمانی ۵۲۰۰ تا ۴۶۰۰ پ.م» را برای آن و به عنوان فرهنگ نوسنگی پیش از سفال معرفی کرده‌اند (گاراژیان و رحمتی، ۱۳۹۱: ۱۴۴) و در مقاله مورد بحث نیز همچنان بر آن پای فشرده‌اند.

در واقع، «پروژه پیش‌ازتاریخ دارستان بم» پس از چند فصل حفاری در محوطه تل آتشی که لاجرم همراه با خاکبرداری و تخریب لایه‌های باستانی و صرف بودجه بوده از حیث گاهنگاری به نتایجی رسیده که عدل بدون کاوش به آن رسیده بود. کاوش محوطه تل آتشی می‌توانست قانع‌کننده باشد اگر نتایج و تحلیل‌های سنجیده‌تری ارائه می‌داد. در این یادداشت مجال بحث تفصیلی درباره نتایج کاوش تل آتشی و تاریخ‌گذاری ارائه‌شده برای آن نیست، اما اجمالاً می‌توان اشاره کرد که در مقاله مورد بحث -همچون انتشارات پیشین سرپرست ایرانی کاوش- مبنای روشنی برای انتساب محوطه تل آتشی به فرهنگ نوسنگی بی‌سفال ارائه نمی‌شود. در واقع، چندان توضیح روشنی درباره شاخصه‌های فرهنگی نوسنگی بی‌سفال که تل آتشی به آن منتسب شده نمی‌بینیم. اصطلاح نوسنگی بی‌سفال که در فضای پژوهش‌های باستان‌شناسی شامات، میانرودان و زاگرس

عصر آهن

از حضور آنان استقبال می‌کنیم. هدف این یادداشت اعتراض به انتحال و نادیده گرفتن حقوق معنوی پژوهشگران، لزوم هماهنگی و عملکرد روشن و شفاف هیئت‌های پژوهشی و به‌ویژه هیئت‌های مشترک ایرانی-غیرایرانی، و تأکید بر ضرورت رعایت اخلاقیات حرفه‌ای است که همه ما در آن به فعالیت مشغولیم. اگرچه در پژوهشکده باستان‌شناسی زرمه‌هایی دربارهٔ اتخاذ تدابیری برای پیشگیری از سرقت اطلاعات مندرج در گزارش‌های باستان‌شناسی شنیده می‌شود، اما متأسفانه هنوز سازوکار عملی و مناسبی از سوی آن نهاد در این زمینه اندیشیده نشده است.

در سال‌های گذشته مواردی از انتشار بی‌اجازه گزارش‌های منتشرنشده پژوهشگران باستان‌شناسی ایران از سوی کسانی که به طریقی به آن گزارش‌ها دسترسی داشته‌اند، دیده شده است. متأسفانه از سوی دستگاه اداری متولی باستان‌شناسی به‌ندرت به این پرونده‌ها رسیدگی شده است. مجله باستان‌شناسی چشم و چراغ باستان‌شناسی ایران و پژوهشکده باستان‌شناسی است. انتظار می‌رود مقالاتی که در این مجله منتشر می‌شود از حیث امانت‌داری در حد قابل قبولی باشند.

پی‌نوشت:

از همکاران ارجمند آقایان اسدالله جودکی عزیز، نوذر حیدری و خانم نگرس احمدی برای خواندن نسخه پیش از انتشار این یادداشت سپاسگزاریم.

نکته دیگر این است که در این مقاله هرچند تصریح شده که منطقه تا عصر آهن مورد بررسی قرار گرفته است، اما به طور گذرا به عصر مفرغ اشاراتی رفته است. حال آن‌که این منطقه در این زمان به احتمال تحت سلطه فرهنگ عیلامی قرار داشت و یکی از ایالت‌های آن به شمار می‌رفت. این ابهام در مورد عصر آهن نیز به چشم می‌خورد و مشخص نیست که منظور نویسندگان از «تا عصر آهن» شامل عصر آهن هم می‌شود یا نه. چنان‌که می‌دانیم شناخت عصر آهن آن‌هم در کرمان دارای پیچیدگی‌ها و ابهام‌هایی است که در این مقاله هیچ اشاره‌ای به آن نشده و به عنوان نوشته‌ای که قرار بوده «چکیده‌ای از کارها و اهداف» پژوهشی هیئت ایرانی-فرانسوی را توضیح دهد، شرحی در آن نمی‌یابیم. لازم به گفتن است که نگارندگان این یادداشت طی پژوهش‌های خود به یافته‌های مقارن با عصر آهن در این منطقه و تا حدی دوره مقدم بر آن نیز پرداخته‌اند. ازجمله می‌توان به مقاله‌ای اشاره کرد که در شماره ۱۹-۱۸ مجله باستان‌پژوهی (عطائی و زارع، ۱۳۹۳-۱۳۹۴) چاپ شده است. نسخه چاپی این مقاله را نیز یکی از نویسندگان این یادداشت (م.ت.ع.) شخصاً برای یکی از نویسندگان مقاله مورد بحث (ب.م.) قرار داده و بنابراین قاعدتاً می‌بایست از پیشینه مطالعات پژوهشی در این منطقه آگاه بوده باشند. به هر روی، در مقاله مورد بحث اشاره به این موضوعات نیز دیده نمی‌شود.

«جاده‌های ابریشم»

در صفحه ۹۴ مقاله، ضمن توصیف ارگ-شهر بم در دوره اسلامی گفته شده که ارگ بم «مرکز عمده‌ای در امتداد راه‌های تجاری موسوم به جاده‌های ابریشم بود» (was a major hub [...]). باید (along the trades of the so-called Silk Roads [...]). توجه داشت که دو شاهراه مهم از شمال و از جنوب فلات ایران می‌گذشت. شاهراه شمالی همان جاده خراسان بزرگ است که امروزه -متأثر از سیاست‌های جهانی و نه بر پایه پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناختی- نام کج‌تاب و برساخته جدید «جاده ابریشم» را یدک می‌کشد؛ و راه مهم دیگر، در جنوب فلات ایران مراکز مهم تجاری و فرهنگی هند و ناحیه سند و پاکستان امروزی را به شهرهای جنوبی میانرودان متصل می‌کرد. بم -و نیز شوش- بر سر این راه جنوبی قرار داشت که آن هم در دهه‌های گذشته گاه با نام کج‌تاب «جاده ادویه» خوانده شده است. یکی کردن این راه‌ها را ذیل نام «جاده‌های ابریشم» که خود فاقد استناد تاریخی است اگر در نوشته‌های عمومی بتوان به دیده اغماض نگریست، اما در مقاله‌ای تخصصی بیشتر نشان از ضعف تألیف دارد.

سخن پایانی

به هر روی، امیدواریم نگارش این یادداشت به عنوان مخالفت با فعالیت‌های پژوهشگران در منطقه مذکور تلقی نشود؛ زیرا چنان‌که با در اختیار قرار دادن اطلاعات منتشرنشده خود نشان داده‌ایم

کتابنامه

- احمدی، نگرس، ۱۳۸۳، «ارگ بم پس از زلزله: تمهیدات باستان‌شناختی: گزارشی اجمالی از مطالعات باستان‌شناسی و مستندنگاری آواربرداری ارگ بم»، در: ارگ بم پس از زلزله: تمهیدات باستان‌شناختی، گردآوری و تدوین: شهرام زارع، انتشارات پایگاه نجات‌بخشی میراث فرهنگی بم، صص. ۱۵-۷.
- احمدی، نگرس، حسنی عرب و محمدتقی عطائی، ۱۳۸۴، «گزارش مستندنگاری باستان‌شناسی از آواربرداری معابر ارگ بم»، در: ارگ: گزارش‌ها و مقالات سالانه پروژه نجات‌بخشی میراث فرهنگی بم (سلسله انتشارات پایگاه میراث جهانی بم)، سال اول، شماره اول، صص. ۵۵-۳۸.
- احمدی، نگرس و لیلاداد سجادى هزاوه، [منتشرنشده] «چشم‌انداز فرهنگی بم در دوران پیش از تاریخ بر اساس نمونه‌های مکشوفه از ارگ بم»، بایگانی پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی، ۱۳۹۵.
- _____، ۱۳۹۲، «ارگ بم از دوران پیش از تاریخ تا دوره اسلامی بر مبنای یافته‌های سفالی»، مجموعه مقالات همایش ملی باستان‌شناسی ایران؛ دستاوردها، فرصت‌ها، آسیب‌ها، ناشر: دانشکده هنر دانشگاه بیرجند، صص. ۱۷-۱.
- حیدری، نوذر، ۱۳۹۳، «بررسی روشمند باستان‌شناسی محوطه "رحیم‌آباد/نارتیج"، بم»، در: مقاله‌های کوتاه دوازدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران (۲۹ تا ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۳)، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۶۹-۱۶۱.
- جایز، مزگان و عمران گارازیان، ۱۳۹۲، «معرفی و تحلیل مجموعه مصنوعات سنگی حاصل از کاوش در استقرار نوسنگی تل آتشی در جنوب شرقی ایران»، مجموعه مقالات همایش ملی باستان‌شناسی ایران؛ دستاوردها، فرصت‌ها، آسیب‌ها، ناشر: دانشکده هنر دانشگاه بیرجند، صص. ۱۵-۱.
- جودکی عزیز، اسدالله، ۱۳۹۳، «بررسی و شناسایی مسیر خط لوله انتقال آب از سد نسا به شهرهای بم و بروات»، در: مقاله‌های کوتاه دوازدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران (۲۹ تا ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۳)، تهران:

پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص. ۱۱۸-۱۲۹.
سجادی، لیلی، و فریبا متولی‌باشی، ۱۳۸۳، «معرفی اجمالی نمونه‌سفال‌های پیش‌اتاریخی مکشوفه از ارگ بم»، در: ارگ بم پس از زلزله؛ تمهیدات باستان‌شناختی، گردآوری و تدوین: شهرام زارع، انتشارات پایگاه نجات‌بخشی میراث فرهنگی بم، صص. ۱۷-۱۸.
شیدرنگ، سونیا، ۱۳۸۴، «مطالعه مصنوعات سنگی تل آتشی»، در: ارگ: گزارش‌ها و مقالات سالانه پروژه نجات‌بخشی میراث فرهنگی بم (سلسله‌انتشارات پایگاه میراث جهانی بم)، سال اول، شماره اول، صص. ۹۳-۹۵.
زارع، شهرام، [منتشرنشده]، بررسی فراگیر محوطه گسل /افراز بم (با تأکید بر اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۵.

زارع، شهرام و محمدتقی عطائی، [منتشرنشده]، گزارش فصل دوم بررسی‌های باستان‌شناسی بم، بایگانی پایگاه میراث جهانی بم، ۱۳۸۷.
_____، [منتشرنشده]، گزارش گمانه‌زنی در محوطه‌های افراز، دازین و بیدران (بم-کرمان)، بایگانی پایگاه میراث جهانی بم، ۱۳۸۷.
_____، [منتشرنشده]، گزارش فصل سوم بررسی‌های باستان‌شناسی بم، بایگانی پایگاه میراث جهانی بم، ۱۳۹۱.

عدل، شهریار، ۱۳۸۵، «قنات‌های بم از منظر باستان‌شناسی: سیستم آبیاری در بم، و پیدایش و تکامل آن از عهد پیش‌اتاریخ تا دوران مدرن»، در: مجموعه مقالات سومین کنفرانس تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم-کرمان: ۲۵ تا ۳۰ فروردین ۱۳۸۵، به کوشش باقر آیت‌اله‌زاده شیرازی، جلد پنجم، صص. ۱۲۵-۴۷.

عطائی، محمدتقی، ۱۳۸۵، «محوطه افراز: شهری (؟) هخامنشی در بم»، در: چکیده مقالات سومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران و مروری بر چشم‌انداز باستان‌شناسی خراسان و بم (۲۰-۱۸ آذر ۱۳۸۵)، دانشگاه تهران، تهران: دانشگاه تهران، به کوشش شهرام زارع، ص. ۴۶.

عطائی، محمدتقی و شهرام زارع، [منتشرنشده]، گزارش بررسی روشمند محوطه گسل بم-بروات (بم-کرمان)، بایگانی پایگاه میراث جهانی بم، ۱۳۹۱.
_____، ۱۳۹۳-۱۳۹۴، «بم در نیمه نخست هزاره یکم بم: نشانه‌هایی از تکوین قدرت در ایران شرقی»، مجله باستان‌پژوهی، دوره جدید، سال نهم، شماره ۱۸-۱۹، صص. ۷۶-۹۲.

کارازیان، عمران، ۱۳۹۴، «به یاد شهریار عدل»، مجله بخارا، شماره ۱۰۷، صص. ۱۶۵-۱۷۰.

کارازیان، عمران و مسعود رحمتی، ۱۳۹۱، «دوره اول تل آتشی، فرهنگ نوسنگی پیش از سفال و معماری آن در چشم‌انداز جنوب شرق ایران»، صص. ۱۱۱-۱۴۸.

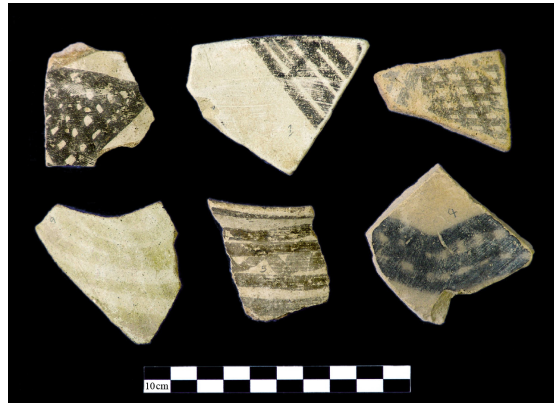
مالصالحی، حکمت‌الله، مژگان شفیعی، بهمن فیروزمندی شیره‌جینی، نادر علی‌دادی سلیمانی، و نصیر اسکندری،

۱۳۹۳، «خواجه عسگر: گورستانی از هزاره چهارم پیش از میلاد در جنوب شرق ایران: از داده‌های مشهود تا بوده‌های مفقود»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۶، دوره چهارم، صص. ۶۳-۴۷.

منصوری، محمدرضا، و فاطمه پورصفر، ۱۳۹۴، «توالی فرهنگی حوزه روداب در محوطه تل سیاه، شهرستان نرماشیر، استان کرمان»، در: چکیده مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان (پنجمین ۱۳۹۴: تهران)، به کوشش محمدحسین عزیزی خراتقی، مرتضی خانی‌پور، و رضا ناصری، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ص. ۹۵.

Adle, Ch., 2005, "Qanats of Bam: An Archaeological Perspective; Irrigation System in Bam, its Birth and Evolution from the Prehistoric Period up to Modern Times", in: *Qanats of Bam: A Multidisciplinary approach*, edited by M. Honari, A. Salamat, A. Salih, J. Sutton, J. Taniguchi, UNESCO Tehran Cluster Office, 33-85.

Soleimani, N.A., M. Shafiee, N. Eskandari, and H. Mollasalehi, 2016, "Khaje Askar: A 4th Millennium BC Cemetery in Bam, South-eastern Iran", *Iranica Antiqua* 51, 57-84.



۱- تل آتشی. فضای معماری نمایان شده بر فراز تپه بر اثر حفاریات غیرمجاز، ۱۳۸۳ (عکس: شهریار عدل).
۲- شماری از قطعه سفال‌های پیش‌اتاریخی یافته شده از ارگ بم. (عکس: شهرام زارع)
۳- ابزارهای سنگی به دست آمده از خاکبرداری در شمال غربی ارگ بم. (عکس: ترگس احمدی)

